

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

بررسی تطبیقی مضامین رمانتیسیم در اشعار ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار *

دکتر عبدالاحد غیبی
استادیار دانشگاه تربیت معلم آذربایجان
رباب پورمحمود
کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

تاریخ هنر و ادب اروپا در دهه‌های نخستین قرن نوزدهم، شاهد ظهور مکتب ادبی نوینی با عنوان رمانتیسیم بود. این مکتب ادبی نوظهور به سرعت توانست ادبیات ملل دیگر جهان را هم تحت تأثیر قرار دهد. مشرق زمین به ویژه کشورهای عربی و ایران نیز در پی گسترش ارتباطات با غرب، میزبان این نحله‌ی فکری _ ادبی جدید شدند و به تبع آن، شاعران و نویسندگان بزرگی که در اندیشه تجدد و نوآوری بودند. به این مکتب نوپا گرویدند. ابراهیم ناجی، شاعر معاصر مصر و محمد حسین شهریار، شاعر معاصر ایران زمین از جمله شاعرانی بودند که سعی داشتند اندیشه‌های رمانتیکی را در ادبیات سرزمین خویش بارور سازند. آثار این دو شاعر به حق آیینی‌های تمام نمای لطیف‌ترین مضامین و مفاهیم رمانتیکی می‌باشد.

اشعار ناجی و شهریار، مضامین رمانتیکی مشترک بسیاری دارند؛ عشق به عنوان یکی از این مفاهیم، جایگاه در خورتوجهی را در میان دیگر مضامین به خود اختصاص داده است، عشقی که با شور و اشتیاق در هم می‌آمیزد. در این میان، طبیعت پناهگاه خستگی‌های ناجی و شهریار است؛ هر دو شاعر هنرمندانه آن را با عشق خویش پیوند داده، در دامانش تسلی می‌یابند. ناجی و شهریار به گونه‌ای این مفاهیم را با عنصر عاطفه و خیال می‌آرایند که در قلب و جان مشتاقان شعر و ادب تأثیر عمیق و توصیف‌ناپذیری می‌گذارد. مقاله‌ی حاضر می‌کوشد با رجوع به دیوانهای شعر ناجی و شهریار، آن دسته از اشعار این دو شاعر بزرگ ایران و مصر را که به لحاظ تعبیر و مضمون، قرابت و شباهت عمیقی میان آنها حاکم است و مفاهیم رمانتیکی در آنها نمود بیشتری دارد با رویکردی تطبیقی مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی

ایران، مصر، ناجی، شهریار، رمانتیسیم.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۱/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

۱- مقدمه

از جمله تحولات عظیم در ساختار و بنیان ادبیات جهانی، جنبش سترگ و دامنه دار رمانتیسم است که در اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده به وقوع پیوست. از آنجا که حاکمیت خرد دوران کلاسیسم، امکان هر گونه تجدد و گشایش افق‌های برتر اندیشه را در مغرب زمین به روی شاعران و نویسندگان بسته بود، مکتب رمانتیسم همچون رستاخیزی بزرگ جهت فروپاشی نظم کهن موجود به پا خاست و دیری نپایید که زمزمه‌های این انقلاب شگرف به مشرق زمین نیز رسید و در ذهن و جان نسل جدید ریشه دوانید.

مصر و ایران نیز به دنبال تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان از آثار این انقلاب مصون نماندند. شاعران و نویسندگان این دو کشور نیز در پرتو آشنایی با آثار ادبای غرب به فعالیت‌های مستمر در جهت نشر مفاهیم و تفکرات رمانتیسم دست زدند. در میان شاعران رمانتیست ایران و مصر، نامهای ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار بر تارک فهرست پیشگامان این مکتب ادبی نوظهور می درخشد. این دو شاعر با ذوق لطیف خویش و با بهره گیری از زیباترین مضامین رمانتیکی، گلستانی ایجاد نمودند و در هر قدم، منظر بی نظیری در برابر مخاطب نمودار کردند و در هر گوشه از آثارشان گلبنی از شور و شیدایی پدیدار ساختند.

این دو شاعر مخاطب را به آهستگی در زوایای آراسته‌ی گلزار خویش گردش می دهند و در سایه‌ی نونهالان تفکر و اندیشه خویش می نشانند و شکوفه‌های معطر و ریاحین جان‌پروری از شاخسار معرفتشان را به وی تقدیم می کنند و نغمه‌های دلپذیری از دقیق-ترین اسرار عشق و بدیع‌ترین رموز اشتیاق و دلباختگی را در گوشش زمزمه می‌نمایند و هنرمندانه با شراب شعر خویش، مخاطب را از غم دنیا بیگانه می‌سازند؛ ترانه‌هایشان قافله سالار دردمندان و پیک جهان نامرادیند؛ می‌گریانند اما در عین حال گریه را مایه‌ی شفای دل حزین می‌دانند و مخاطب نکته سنج با گوشه چشمی در آثار این دو هنرمند رمانتیست، در لابلای اشعارشان با انسانهایی مواجه می‌شود که با عالمی از غم و درد، سر را به دو دست گرفته، اشک می‌ریزند. (علیزاده، ۱۳۷۴: ۵۹۷)

آنچه که هر خواننده نکته سنجی را با تامل در قصاید رمانتیکی ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار به خود مجذوب می سازد، نزدیکی اعجاب انگیز برخی مضامین و مفاهیم این دسته از اشعار در آثار این دو شاعر است؛ گویی برخی ابیات در دیوان یکی از ایشان، ترجمه دقیق ابیات شاعر دیگر می باشد و این در حالی است که این دو شاعر، نه تنها آثار

یکدیگر را ندیده اند بلکه شاید اسم همدیگر را هم نشنیده باشند. این شباهت کم نظیر در مفاهیم اشعار و حتی در نامگذاری مشترک برخی قصاید و نیز حوادث زندگی بسیار مشابه این دو شاعر، انگیزه ای بود که باعث شد تا نگارندگان در مقام بررسی اشعار و تطبیق اندیشه های رمانتیکی این دو شاعر بر آیند.

۲- مکتب ادبی رمانتیسم

مکتب رمانتیسم به عنوان یک مکتب ادبی مطرح و مشخص برای نخستین بار در انگلیس ظهور پیدا کرد و سپس به تدریج تمام اروپا را درنوردید. این مکتب از مهم ترین مکاتب ادبی غرب است که به اعتقاد برخی منتقدان، «عالی ترین قله ای ادبی بعد از شکسپیر (William Shakespeare) محسوب می شود». (دیجز، ۱۳۶۶: ۴۹۰)

عنصر اصلی این مکتب، احساس و توجه به تجربه ای فردی بود. ویلیام وردورث (William Verds Wers) از شاعران و نظریه پردازان برجسته ای مکتب رمانتیسم در این باره می گوید: «شعر جوشش خودانگیخته ای احساسات پرتوان است.» (شپرد، ۱۳۷۵: ۳۵)

عوامل مختلف سیاسی و اجتماعی در ظهور این مکتب در غرب تأثیر داشت. پیروان این جنبش ادبی و فکری علیه کلاسیسم و نظم ملال آور آن شوریدند. از ویژگی های بارز این مکتب، عاطفه و خیال است. رمانتیست ها که احساسات و عناصر ملازم آن را بر عقل ترجیح دادند، به صراحت اعلام نمودند که «کار هنر، فرانمایی عاطفه است.» (همان، ۳۵) و بدین ترتیب «آنان در این ابراز صمیمی احساسات، به بیان موضوعات فردی و مباحث عاشقانه ی خصوصی و توصیف ماجراهای پرسوز و گداز علاقه مند شدند.» (مشرف، ۱۳۸۲: ۱۴۰)

همچنین هنرمند رمانتیست در درون خویش دچار اضطراب عظیمی است. او در کشاکش بین سنت و تجدد بی قرار و ناآرام است و نتیجه ای این اضطراب چیزی جز اندوه و افسردگی و یأس و بدبینی نیست؛ (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۲۶۵) به همین جهت برخی از منتقدان، نسل رمانتیسم را نسل «آرزوهای بر باد رفته» می دانند و بالزاک (Honore de Balzac)، نویسنده رمانتیست فرانسه، لامارتین (Alphonse de Lamartine) شاعر شهیر فرانسه را «ترانه خوان ناتوان شبهای مهتابی» می داند. (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۱۶۲) و در این راستا بی تردید، شعر غنایی زیباترین و شکوهمندترین دستاورد و گل سرسید مکتب رمانتیسم محسوب می گردد و حتی به جرأت می توان گفت که «همه ادب رمانتیسم در اصل جزئی است از نوع کلی ادب غنایی.» (فورست، ۱۳۷۵: ۷۷۹)

مکتب رمانتیسیم به عنوان مکتب احساس محور که با شعار آزادی در هنر، بر ویرانه‌های مکتب کلاسیسم بنیان گردید، دارای مضامین و مفاهیمی بود که آنرا از مکتب پیشین متمایز می‌کرد. از جمله مهم‌ترین این مفاهیم می‌توان به عشق، طبیعت، ناکامی و غربت زدگی، شور و اشتیاق، خیال و شعر اجتماعی اشاره کرد.

۳- نگاهی گذرا به ظهور رمانتیسیم در ادبیات معاصر عربی و فارسی

ادب عربی به عنوان یکی از بالنده‌ترین ادبیات جهان، همواره شاهد تغییرات متنوعی در طول دوره‌های مختلف بوده است. در عصر معاصر نیز این ادب پا به پای تحولات جهانی هرچند با تأخیر، با آغوشی باز و دلی مشتاق، پذیرای آموزه‌های مکتب رمانتیسیم گردید. یکی از مهم‌ترین عوامل نفوذ آموزه‌های این مکتب در ادبیات عرب، حمله‌ی ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸م به مصر و به دنبال آن آشنا شدن اندیشمندان و ادیبان عرب با همتایان غربی خود و ارتباط با آنها بود؛ از این روی بود که اذهان خفته‌ی ملت عرب بیدار شد. این بیداری در حوزه‌ی ادبیات عربی باعث شورش علیه تکلف و تصنع در آثار ادبی و مخالفت با تقلید از آثار گذشتگان و در نهایت تجدد و نوآوری در مضمون و ساختار شعر شد. از پیشگامان مکتب رمانتیسیم در جهان عرب، «خلیل مطران»، «احمد زکی ابوشادی»، «عبدالرحمن شکری»، «عباس محمود عقاد» و «ابراهیم ناجی» و... بودند که هر یک در قالب انجمن‌ها و گروه‌های ادبی، اشاعه‌گر مفاهیم رمانتیکی در ادبیات عربی شدند.

«در ارتباط با ادب غنی فارسی هم به نظر می‌رسد که مکتب رمانتیسیم از مکتب‌های مهم ادبی غرب است که بیشتر از دیگر مکاتب در ادب فارسی تأثیرگذار بوده است و در این میان، مکتب رمانتیسیم فرانسه تأثیر زیادی بر رمانتیسیم فارسی نهاده است.» (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۱۸۱)

«به دنبال جنبش مشروطه در ایران و آشنایی شاعران و نویسندگان این سرزمین با فرهنگ و ادب اروپایی، به ادبیات ساکن کلاسیک ایران تکانی وارد آمد و روح جنبش جدیدی در آن دمیده شد. در شعر و ادب فارسی نیز هنرمندانی قد برافراشتند که هر یک به اندازه‌ای در تجدد و نوآوری ادب آن سرزمین سهم داشتند. آثاری خلق گردید که عمده‌ی تلاش آنها نزدیک کردن زبان شعر به زبان مردم عامه بود که این امر خود منجر به ایجاد یک زبان ادبی جدید شد. شاعران بزرگی همچون «میرزاده عشقی»، «ملک الشعراى بهار»،

«نیما یوشیج»، «پروین اعتصامی» و «محمدحسین شهریار» در این میان نقش تعیین کننده- ای داشتند.» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۵۴)

۴- ابراهیم ناجی شاعر رمانتیکست مصر

ابراهیم بن احمد ناجی در سال ۱۸۹۸م در کوی «شبرا» در شهر قاهره، در خانواده‌ای دوستدار ادب و فرهنگ دیده به جهان گشود. پدرش احمد ناجی از بزرگ‌مردان عصر خود بود. در منزلش کتابخانه‌ی وسیعی داشت که از مصادر و منابع عربی غنی بود. ابراهیم ناجی کودکی خود را در دامان طبیعت زیبای شهر «منصوره»ی مصر در کنار رود نیل، در آغوش خانواده‌ای با این اوصاف سپری نمود. علم دوستی پدر، نبوغ وی را از همان کودکی شکوفا کرد به طوری که از پنج سالگی وارد مدرسه‌ی ابتدایی شد و در همان دوران بود که با داستان‌های فرانسوی و انگلیسی که پدر برایش تعریف می‌کرد آشنا گردید. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی جهت ادامه‌ی تحصیل وارد مدرسه‌ی توفیقیه شد و از پدرش زبان آلمانی، انگلیسی و فرانسه را یاد گرفت. (منشاوی الجالی، بی تا، ج ۱: ۱۵۲)

بدین ترتیب ناجی با آثار بسیاری از ادبای غرب آشنا شد و اطلاعات وسیعی در مورد مکتب رمانتیسم انگلیسی و فرانسوی کسب نمود و با آثار و تألیفات بزرگان این مکتب همچون کالریج (Samuel Taylor Coleridge)، وردورث (William Verds Wers) و تی اس الیوت (T.S. Eliot) آشنا گردید. (وادی، ۲۰۰۰: ۲۱۰)

در سال ۱۹۱۷م ناجی بر خلاف میل باطنی خویش در رشته‌ی پزشکی دانشگاه قاهره مشغول به تحصیل شد. او در این دوره دچار نوعی حیرت و سرگردانی بود، چرا که بنا بر گفته‌ی خود شاعر، آتش گرایش به شعر و ادب در وجودش زیانه می‌کشید. در این دوران ناجی در دام عشقی نافرجام گرفتار آمد که چه بسا این ناکامی موهبتی بود الهی که تحولات درونی او را به اوج معنویات کشانید تا جایی که از بند علایق رست و در سلک صاحب‌دلان درآمد. آری ناجی به وجهی نیکو از عهده‌ی آزمون درد و رنج برآمد و پایه‌ی هنری‌اش به سر حد کمال معنوی رسید. این مراحل تکامل شاعر، مصداق بارز این سخن است که «انسان کودکی است که معلمش درد است و هیچ چیزی همانند درد انسان را به اوج نمی‌رساند.» (مندور، بی تا: ۵۲)

مجموعه‌ی فاخر و گرانبهای آثار ادبی ابراهیم ناجی از جمله ارزشمندترین آثار رمانتیکی ادبیات معاصر عرب محسوب می‌شود. اما نباید فراموش کرد که هر چند ابراهیم ناجی به لحاظ مضمون، شاعری رمانتیکست است اما همواره به اصول و ساختار قصاید قدیم

عربی پایبند می باشد. «ابراهیم ناجی پس از پنجاه و سه سال زندگانی ادبی خویش سرانجام در سال ۱۹۵۳م جهان فانی را وداع گفت.» (عویضه، ۱۹۹۳: ۱۲۴)

۵- محمد حسین شهریار شاعر رمانتیسست ایران

«سید محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار، فرزند سید اسماعیل موسوی معروف به میر آقا خشگنابی در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی، مطابق با ۱۹۰۷م در تبریز، محله بازارچه‌ی میرزا نصرالله در خانواده‌ای متدین و فرهنگ پرور به دنیا آمد.» (کاوایانپور، ۱۳۷۵: ۵)

شهریار کوچک روزهای شیرین کودکی را در دامان طبیعت زیبا و فتان روستای خشگناب، در دامنه‌ی کوه حیدربابا سپری نمود؛ کوهی که بعدها آنرا به اسطوره‌ای فراموش ناشدنی مبدل نمود. او تحصیلات ابتدایی خود را در روستای خشگناب در مکتب-خانه نزد آقا ملا محمد باقر و ملا ابراهیم شروع نمود و از همان دوران قرآن و حافظ را فرا گرفت. شاعر تحصیلات عربی خود را در مدرسه‌ی طالبیه‌ی تبریز شروع کرد و جامع المقدمات و مقامات حریری و حمیدی را آموخت.

«شهریار گذشته از تحصیل زبان عربی، زبان و ادبیات فرانسه را نیز زیر نظر معلم خصوصی یاد گرفت. ذوق ادبی استاد از همان دوران کودکی به صورت اولین بارقه‌های شعر نمایان گردید. تا اینکه در سال ۱۲۹۵هـ به تأثیر از اشعار شاتوبریان (François-René de Chateaubriand) شاعر فرانسوی، شعری در وصف تبریز و منظره‌ی یک شب مهتابی، در دامنه‌ی کوه «عون بن علی» تبریز سرود و به دنبال آن، استاد اشعار بسیاری از فرانسه نیز ترجمه نمود.» (علیزاده، ۱۳۷۴: ۸)

شهریار در سال ۱۲۹۹هـ جهت ادامه تحصیل رهسپار تهران شد و با این سفر سرنوشت پر فراز و نشیب و شور انگیز خویش را رقم زد. به دنبال تشویق و اصرار پدر، شهریار علی رغم میل باطنی در رشته‌ی پزشکی وارد دانشگاه گردید. در حالی که این رشته با احساس لطیف شاعر سازگاری نداشت و استاد، خود در مصاحبه‌هایش به این مسأله اشاره نموده است. (کاوایانپور، ۱۳۷۵: ۲۴-۲۳) در این ایام، شهریار به دنبال یک آشنایی، قدم در معرکه‌ی مرد پرور عشق می‌گذارد. می‌سوزد و از این سوختن خوش است که ساختنی آباد از خویش به جای گذاشت. به قول خود استاد «شهریار در مکتب عشق شاگرد مستعدی است که دلی آماده‌ی مهرورزیدن و جانی قابل سوختن دارد.» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۹۸)

«در کشاکش و سوز و گداز این عشق مجازی بود که پرتوی از جرقه‌های عشق حقیقی و آسمانی در ژرفای دل این شاعر آزاده و وارسته تابیدن گرفت؛ عشق به محبوب واقعی که دیگر شکست و ناکامی در پی ندارد و دامن پاکش از دست نامحرمان روزگار پیوسته مصون می‌باشد.» (کاویانپور، ۱۳۷۵: ۴۹-۴۸)

شعر شهریار نیز همچون شعر ناجی، امتزاجی از کلاسیسم و رمانتیسم است به طوری که برخی معتقدند شهریار، آخرین ستاره‌ی برجسته‌ی آسمان ادب کلاسیک ایران و یکی از بارزترین نمایندگان ادبیات رمانتیسم ایران به حساب می‌آید. او نیز چون ناجی تفکر رمانتیک را در چهارچوب ادب فخیم کلاسیک عرضه می‌دارد، به طوری که «در حوزه‌ی کلاسیک، شهریار را «حافظ ثانی» لقب داده‌اند.» (چاوشی اکبری، ۱۳۷۶: ۴۴)

استاد محمد حسین شهریار، خود در برخی از اشعار خویش به افکار و گرایشهای رمانتیکی خود تصریح کرده و بسیاری از آنها، به خصوص شعرهایی را که با نام «مکتب شهریار» در کلیات او آمده است، در زمره‌ی آثار رمانتیکی خود قلمداد می‌کند. (شهریار، ۱۳۷۶: ۷۳) بدین ترتیب شهریار به عنوان آخرین پاس دارنده‌ی سنت ادبی، مضامین و مفاهیم رمانتیسم را در جامه‌ی فخیم کلاسیسم بیان می‌دارد. (علیزاده، ۱۳۷۴: ۶۳۲) اشعار وی ترکیب هنرمندانه‌ای از زیباترین مضمون‌های رمانتیکی است؛ آنجا که ماهرانه عشق و طبیعت را با خیالی وسیع و ناب در هم می‌آمیزد و منانت و وقار عشق را با صلابت و صبوری «حیدربابا» پیوند می‌دهد و از همرازی و همدردی ماه سخن می‌راند.

استاد شهریار در طول زندگی سراسر پر افتخار خویش گنجینه‌ی با ارزشی از آثار ادبی را به یادگار گذاشته است که بسان میراث گرانسنگی در اختیار شاعران، نویسندگان و ادب دوستان قرار گرفته است. این ستاره‌ی پرفروغ ادبیات معاصر ایران، پس از عمری تلاش در جهت استواری پایه‌های شعر و ادب این مرز و بوم، در شهریور سال ۱۳۶۷ هـ.ش چشم از این خاکدان فرو بست و دیده به روی محبوب آسمانی خویش گشود.

۶- مضامین رمانتیکی مشترک در اشعار ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار

با بررسی اشعار ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار آشکار می‌شود که در زندگی ادبی دو شاعر فراز و نشیب‌های زیادی وجود داشته است، به طوری که در نگاهی اجمالی می‌توان دوران زندگی این دو شاعر را در سه مرحله ارزیابی کرد:

مرحله اول شامل دوران جوانی و شیفتگی دو شاعر است که اشعار این دوره به اقتضای احوال خاص خود، بیشتر در مضمون عشق، تغزل و شوریدگی سروده شده؛ عشقی پاک که فرجامی جز ناکامی برای ناجی و شهریار در پی ندارد.

اما مرحله‌ی دوم زندگی ناجی و شهریار که به دنبال یک سلسله انتقادات و پراکندگی یاران صدیق و دوستان دو شاعر آغاز می‌شود، دوره‌ای است که ناجی مورد هجوم نقدهای شدیدالحن منتقدان مصری همچون «طه حسین» و «عباس محمود عقاد» قرار می‌گیرد و در سویی دیگر افرادی همچون «رضا براهنی» و «محمد اکبری حامد» با انتشار کتاب و مقاله، نسبت بدآموزی به اشعار شهریار سخن ایران می‌دهند! (علیزاده، ۱۳۷۴: ۱۵) در این دوران هر دو شاعر دچار نوعی انزوا شده و گوشه‌ی عزلت برمی‌گزینند و برای گریز از سیل عظیم این آلام در مجالس و منصب‌های مختلف غیر ادبی مشغول می‌شوند.

مرحله‌ی سوم زندگی ادبی ناجی و شهریار، اشعار سالهای پایانی عمر ایشان را شامل می‌شود. در این دوره نیز پریشانی و اندوه، همنشین تنهایی و عزلت ناجی و شهریار می‌شود؛ بار دیگر حدیث عشق کهن که چون آتش زیر خاکستر دل و جان عاشق را می‌گدازد، در اشعار دو شاعر نمود پیدا می‌کند و غم غربت و ناکامی، انیس روزگار پیری ناجی و شهریار می‌شود. در این بخش از مقاله سعی بر آن است که برخی از عناصر و مضامین مکتب رمانتیسیم که در اشعار این دو شاعر تجلی بیشتری دارد، در دوره‌های مختلف حیات ایشان با رویکرد تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد:

۶-۱- عشق و شیدایی

عشق به عنوان عنصر اصلی بسیاری از آثار برجسته‌ی جهان، نقش سازنده‌ای در ادبیات داشته است؛ چه بسا «اگر عشق نافرجام بئاتریس نبود محال بود که اثر ارزشمند «کمدی الهی» دانته (Dante) خلق شود.» (چاوشی اکبری، ۱۳۷۶: ۲۱) در تاریخ ادبیات مشرق زمین نیز عشق و ملزومات آن همچون فراق، هجران، انتظار و وصال جایگاه ویژه‌ای برای خود دارد.

در ادبیات رمانتیک، عشق به عنوان یکی از اصلی‌ترین مضامین، عامل خلق بسیاری از آثار ماندگار ادبی می‌باشد؛ عشقی پاک و عقیفانه که شاعر در آن به توصیف حالات روانی و فضایل معنوی محبوب متمایل است، عشقی و رای خواهش‌های نفسانی که شاعر یا نویسنده در آن، از هیجان و سوز و گداز خویش سخن می‌گوید و از نیاز عاشق و ناز معشوق پرده برمی‌دارد. البته لازم به ذکر است که این مضمون در شعر شاعران رمانتیسیم به دو نوع تقسیم می‌شود: «نوع اول عشق به معشوق زمینی و مجازی و به تصویر کشیدن لحظات شادی و غم که شاعر آن‌ها را در قالب یک تراژدی اندوهناک برای مخاطب تصویر

می‌کند و نوع دوم، عشق به انسانیت که شاعر در آن از سعادت انسان‌ها شاد و از رنج آنان حزین و غمگین می‌شود.» (داود، ۱۹۶۷: ۲۸۲)

شعر و ادب عربی و پارسی از گذشته‌های دور، همواره در صفحات خود برگ‌های زرینی از مفاهیم عاشقانه داشته‌است که در قالب غزل‌های پرشور بیانگر محبت محب نسبت به محبوب و توصیف جمال حسی و معنوی وی می‌باشد. در این میان ناجی و شهریار به عنوان نمایندگان ادبیات رمانتیک سرزمین خود توانسته‌اند عنصر عشق را در اشعار خود به معنای دقیق کلمه وارد کنند و لحظاتی توأم با درد، اما درعین حال شیرین از هجران و وصال معشوق بیافرینند. عشق این دو شاعر همچون بسیاری از هم‌مسلكانشان عفیف و پاک است، عشقی که به ندرت به ابتذال کشیده می‌شود، عشقی یگانه که فراموشی در آن معنی ندارد:

أ لیلای حُبّی فیک حُبُّ مُوحّد
تَنْزَهُ عن ریب و جَلَّ عن الشُّرک
تَبْقَى بقاء القلب ینبضُ دائماً
و لیس لسؤلان و لیس الی ترک
(ناجی، ۲۰۰۸: ۲۱۵)

ترجمه: «ای لیلای من، عشق من به تو، عشق یکتاپرستی است که از هرگونه شک و شریکی میراست. تا زمانی که قلبم می‌تپد این عشق پایدار است و فراموشی و ترک در آن هیچ مفهومی ندارد.»

ناجی در این دو بیت عشق خود نسبت به لیلایش را، عشقی یگانه می‌داند که از هرگونه ناخالصی و ناپاکی مبرا است؛ این عشق همیشه در دل شاعر برای لیلی زنده و جاری است و هرگز نصیب معشوقه دیگری نمی‌شود. این مضمون را شهریار در اشعارش چنین زمزمه می‌کند:

من اگر رشته پیمان تو بستم ز ازل
پای پیمان تو هم تا به ابد استادم
(شهریار، ۱۳۷۶: ۲۹۱)

و در جایی دیگر چنین می‌سراید:

گر دوست فرامش کند از ما، سهل است
در مذهب عاشقان فراموشی نیست
در بستر شهریار جز با غم دوست
همخوابگی و دست در آغوشی نیست
(همان: ۱۳۶)

خالی از لطف نیست که اشاره نماییم هردو شاعر در میدان عشق، شاهد تجربه‌ای شخصی و حقیقی بودند که این امر خود در غنای اشعار عاشقانه‌ی ناجی و شهریار سهم بسزایی داشته‌است؛ عشقی که حاصل آن ناکامی بود و بس. اما شاعر همواره به یاد محبوب است

و در انتظارش مویه سر می‌دهد، به امید التفاتی از جانب اوست و پس از سال‌ها، حضور آن عشق، چشمان شاعر را اشک باران می‌کند:

يا أَيُّهَا الْمَلِكُ الْعَلِيلُ أَفْقُ تَجِدُ مُضْنَاكَ بَيْنَ الْعَائِدِينَ عَلِيلاً
يَوْمَ الْمَآبِ كَمْ أَنْتَظَرْتُكَ بَاكِيًا وَبَعَثْتُ أَحْلَامِي إِلَيْكَ رَسُولًا

(ناجی، ۲۰۰۸: ۸)

ترجمه: «ای پادشاه بیمار، هوشیار شو تا ببینی که عاشق بی رمق و خسته ی تو، خودش در میان عیادت کنندگان بیمار و رنجور است. در روز بازگشت، چه بسیار با چشمان گریان برای دیدارت به انتظار نشستم و رویاهایم را بسویت روانه ساختم.»

ای تو طیبیب عشق من بر سر چشم من نشین هم به گلاب اشکم این آتش تب فرو نشان
ای که به پیشواز تو جان من آمده به لب بدرقه کن تو هم به خاک این تن زار ناتوان
(شهریار، ۱۳۷۶: ۳۳۹)

اما گاه شدت ناملايمات به حدی است که توان و صبر شاعر را می‌ستاند. اینجاست که عشق با نوعی بدبینی و تشاؤم همراه می‌شود:

يا مَنْ نَزَلَتْ بِتَبَعِهِ أُرْدُ الْهَوَى فَأَذَانِيهِ مَحْطَمًا وَوَبِيلاً

(ناجی، ۲۰۰۸: ۹)

ترجمه: «ای کسی که بر سرچشمه ی عشقش به هوای مهر و محبت فرود آدمم اما او به جای عشق، نابودی و بیماری را به من چشانید.»

جز ندامت هیچت از عشق سمن بویان نزاید ای دل دیوانه رویای پری دیدن نباید
(شهریار، ۱۳۷۶: ۲۴۰)

نگاه ناجی و شهریار به عشق، نگاهی مملو از عفت و پاکی است و این عفت و پاکی است که توصیف ظواهر و محسوسات جسمانی معشوق را از شاعر می‌گیرد و زبانش را در وادی وصف معنویات محبوب رساتر می‌سازد. نماز، رویاهای شاعر و قبله‌گاه نمازش، روی دلداری است:

سِنَاكُ صَلَاةٌ أَحْلَامِي وَهَذَا الرُّكْنُ مِحْرَابِي

(ناجی، ۲۰۰۸: ۷۳)

ترجمه: «نور عشق تو، نماز رویاها و محراب عبادت من است.»

نماز بر خم محراب آسمان چه ضرور هلال ابروی دلداری قبله‌گاهت بس
(شهریار، ۱۳۷۶: ۲۶۶)

محبوب شهریار و ناجی در چشم و دل ایشان ساکن است؛ در دنیای این دو شاعر معشوق همه جا حضور دارد:

أَيُّهَا السَّاكِنُ عَيْنِي وَ دَمِي أَيْنَ فِي الدُّنْيَا مَكَانٌ لَسْتُ فِيهِ

(ناجی، ۲۰۰۸: ۲۱۹)

ترجمه: «ای کسی که در دیده و خون من ساکن گشته ای، کجاست در دنیا مکانی که تو در آن نیستی؟»

از همه سوی جهان جلوه‌ی او می‌بینم جلوه‌ی اوست جهان کز همه سو می‌بینم

(شهریار، ۱۳۷۶: ۱۱۶)

شاعر دوران عشق خویش و خاطرات خود با معشوق را گران‌بهارترین و با ارزش‌ترین خاطرات زندگی خود می‌داند که حتی در دوران پیری نیز همواره به یاد آن دوران می‌باشد:

كَمْ ذِكْرِيَاتٍ فِي الْحَيَاةِ عَزِيْزَةً مَرَّتْ عَلَيَّ فَكُنْتُ أَغْلَاهُنَّ

(ناجی، ۲۰۰۸: ۲۴۸)

ترجمه: «من خاطرات شیرین و گرامی بسیاری در زندگی داشتم، و تو با ارزشترین آن خاطرات بودی.»

عزیز من مگر از یاد من توانی رفت که یاد توست مرا یادگار عمر عزیز

(شهریار، ۱۳۷۶: ۲۶۳)

آری این عشق خجسته است که هستی شاعر بیدل را در گدازه‌های آتشین خود ذوب می‌کند و مس وجودش را به زرّ ناب مبدل می‌نماید؛ به گونه‌ای که با آن رستگار شده و به کمال مطلوب می‌رسد:

ذَلِكَ الْحُبُّ الَّذِي فُزْتُ بِهِ لَا إِبَائِي فِيهِ أَلْوَانِ الْمَلَامَةِ

(ناجی، ۲۰۰۸: ۲۵۳)

ترجمه: «آن عشقی است که با آن رستگار شدم و در راه آن هیچ ترسی از انواع سرزنش ملامتگران ندارم.»

مکتب عشق بماناد و سیه حجره‌ی غم که در او بود اگر کسب کمالی کردیم

(شهریار، ۱۳۷۶: ۱۸۰)

شاعر هرگز پیمان وفاداری خویش را با معشوق خویش نمی‌شکند اگرچه یار بی‌وفایی کند:

إِن عُدْتَ أَوْ أَخْلَفْتَ لَمْ تَعُدْ أَنَا إِنْ رَوِحِكَ آخِرَ الْأَبَدِ

(ناجی، ۲۰۰۸: ۳۱)

ترجمه: «تو چه به عهد خویش وفا کنی و چه خلف وعده نمایی، من تا ابد، انیس جان تو هستم.»

گر دوست فرامش کند از ما سهل است در مذهب عاشقان فراموشی نیست
(شهریار، ۱۳۷۶: ۱۳۶)

ناجی و شهریار به شیوه‌ی شاعران رمانتیست غرب، عشق خویش را با طبیعت می‌آمیزند و میان عشق و مظاهر طبیعت پیوندی ناگسستنی برقرار می‌کنند و برای تعبیر از حزن و اندوه چهره‌ی محبوب از رنگ پریده‌ی آفتاب غروب و گل بهره می‌گیرند:

شَحْبَتِ كَلَوْنِ الْمَغْرَبِ الْبَاكِي وَ تَأَلَّقَتْ كَالنَّجْمِ عَيْنَاهَا
(ناجی، ۲۰۰۸: ۱۲۸)

ترجمه: «رنگ چهره‌اش همچون رنگ آفتاب دم غروب، پریده و زرد شد و چشمانش همچون ستاره درخشید.»

کنون گلی است زرد ولی از وفا هنوز هر سرخ گل که در چمن آید گیاهش است
(شهریار، ۱۳۷۶: ۱۰۷)

آری عشق، این خواب خوش زندگانی و رؤیای فراموش نشدنی با تمام جلوه‌های تلخ و شیرینش در اشعار ناجی و شهریار خودنمایی می‌کند و به قول استاد شهریار از عشق است که به شاعری رسیدند. (علیزاده، ۱۳۷۴: ۳۴۶)

۶-۲- طبیعت

طبیعت و عناصر آن همواره در طول تاریخ بازتاب وسیعی در آثار ادبی جهان داشته است. در آثار شاعران مکتب رمانتیسم نیز این انعکاس پر رنگ می‌شود. شاعر با هنرمندی و ظرافتی خاص از این عنصر در اشعار خویش بهره می‌برد؛ به طوری که آغوش مادرانه‌ی طبیعت، همواره به روی شاعر غریب و دردمند از جفای روزگار باز است. طبیعت نزد شاعر رمانتیست بسان معبدی است که در سختی‌های زندگی در آن به آرامش دست می‌یابد و دمی از رنج زمانه آسوده می‌گردد. (سعد الجبار، ۲۰۰۸: ۱۹۹)

طبیعت نزد شاعران رمانتیست، پناهگاه امنی است که شاعر وقتی از زندگی و جامعه بریده می‌شود و سیل حوادث و سختی‌ها روحش را می‌آزارد، بدان پناه برده و در دامن آن به آرامش می‌رسد. عظمت و زیبایی طبیعت و مظاهر آن، شاعر را شیفته‌ی خود می‌سازد و شاعر از آن‌ها الهام می‌گیرد. (داود، ۱۹۶۷: ۲۹۲)

ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار نیز از جمله شاعران رمانتیکست بودند که در حوزه ی شعر طبیعت آثار ماندگاری را وارد گنجینه ی ادبیات سرزمین خود کردند به گونه ای که به جرأت می توان آن دو را در زمره ی شاعران شعر طبیعت به حساب آورد. طبیعت یکی از الهام دهندگان اصلی شعر ناجی بوده است به طوری که خود شاعر در قصیده ی «تکریم» می گوید:

وَأَسْتَلْهُمُ الْأُمَّةَ الطَّبِيعَةَ وَحَدَّهَا كَمْ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ سَرَى مَعَانٍ
(ناجی، ۲۰۰۸: ۳۱۹)

ترجمه: «من تنها از طبیعت الهام می گیرم. (برای اینکه) مفاهیم و معانی بسیاری در طبیعت جاری است.»

شهریار نیز به عنوان شاعر شعر روستا، هنرمندانه در این عرصه قدم گذاشته و از دیار «عاشیقان»*، دیار سادگی ها، جهانی زیبا و با صفا آفریده است و بدین وسیله فصلی نو در ادبیات باز کرده است. (علیزاده، ۱۳۷۴: ۳۴۴-۳۴۳)

طبیعت و مظاهر آن برای ناجی حامل پیغام دوست و یادآور عشق و معشوق است، شاعر میان عشق و طبیعت پیوندی ناگسستنی برقرار می کند. آنجا که نسیم دریا را پیام آور عطر خوش محبوب می بیند؛ نسیمی که اشک چشمان عاشق غریب را با دستانی نامرئی پاک می کند. اما با تمام این اوصاف باز ردپایی از یأس در این اشعار دیده می شود؛ چرا که شاعر نم نم باران را به دنبال این نسیم به اشک چشم خود و خروش آن را به صدای ناله ی پی در پی انسان غریب تشبیه می کند:

يَا نَسِيمَ الْبَحْرِ رِيَّانَ بَطِيبٍ مَا الَّذِي تَحْمِلُ مِنْ عَطْرِ الْحَبِيبِ ؟
صَافِحَتْنِي مِنْ نَوَاحِيكَ يَدًا تَمْسَحُ الدَّمْعَةَ عَنِ جَفْنِ الْغَرِيبِ
وَتَلْقَانِي رِشَاشَ كَالْبُكَا وَهَدِيرٌ مِثْلَ مَوْصُولِ النَّحِيبِ
(ناجی، ۲۰۰۸: ۲۹۶)

ترجمه: «ای نسیم معطر دریا، آیا بوی خوش یار را با خود حمل می کنی؟ از جانب تو، دستی که اشک را از چشمان انسان غریب پاک می کند دستم را فشرد و بارانی همچون گریه و صدایی چون مویه ی انسان ضعیف و نحیف مرا فرا گرفت.»

و یا آن جا که در نهایت یأس و حزن است این گونه می سراید:

وَالْعُجَابُ الْعَرِيضُ وَالْأَفْقُ الْمُو حِشٌّ وَاللَّانَهَائِيَةُ الْخَرَسَاءُ
أَفْقٌ لَا يَجِدُ لِلْعَيْنِ قَدْ ضَا قَ فَأَمْسَى السَّجْنُ هَذَا الْفَضَاءُ
(همان: ۱۶۱)

ترجمه: موج عظیم، افق ترسناک و بی‌نهایت گنگ و خاموش؛ افقی که چشم نمی‌تواند حد آن را معین کند. اما با این حال، این فضای وسیع برای من همچون زندان، تنگ گشته است.

شهریار نیز در اشعارش به تکرار، ماه را همدرد غم هجران خویش می‌داند و از دوری دلدار ناله سر می‌دهد:

امشب ای ماه به درد دل من تسکینی
آخر ای ماه تو همدرد من مسکینی
(شهریار، ۱۳۷۶: ۲۴۸)

و در جایی دیگر، کوه سنگ صبور درد او می‌گردد:

عرضه کردم غم هجران تو را با دل کوه
کوه هم با من شوریده به فریاد آمد
(همان: ۱۹۴)

در شعر این دو شاعر، طبیعت بازتاب دهنده‌ی حالات غم و شادی شان است، به طوری که حزن و اندوه شاعر، حزن طبیعت است و شادیش سرور آن. بنابراین آنجا که وصال میسر است، معشوق همچون بهاری با طراوت و زیبا بر او ظاهر می‌گردد و آنجا که ملال و درد است، ماه رنگ پریده به تصویر کشیده می‌شود:

زُرْتَنی کَالرَّبِیعِ فی مَوکِبِ الزَّهِّ
ر لُهُ رَوْعَةٌ وَ فِیهِ رِوَاءٌ

(ناجی، ۲۰۰۸: ۱۶۹)

ترجمه: «مرا همچون بهار در جمع شکوفه‌های زیبا و جذاب ملاقات کردی.»

زماه شرح ملال تو پرسم ای مه بی‌مهر
شبی که ماه نماید ملول و رنگ پریده
(شهریار، ۱۳۷۶: ۱۲۰)

از سوی دیگر طبع بلند ناجی و شهریار همواره ایشان را به سمت توصیف مظاهر استوار و پایدار طبیعت همچون دریا و کوه سوق می‌دهد، به گونه‌ای که ناجی در قصیده‌ی مستقلی به نام «القمة: کوه» به وصف استواری و رفعت کوه می‌پردازد و معتقد است که زمین درد دل خویش را به کوه می‌برد و کسی جز کوه به شکایت او گوش نمی‌کند و در طوفان حوادث زمین، کوه بسان کشتی نوح شاعر است، کوهی که قله آن منزلگاه و آشیانه عقاب و شاهین است:

یا أَيُّهَا العَالی العَفُورُ الصَّفُوح	هل تَرَحَّمُ القِمَّةُ ضَعْفَ السَّفُوح
تاجُکَ فی النورِ غَریقٌ و فی	عَرشِکَ غَیبی کُلَّ نَجْمٍ صَدُوح
وَأَینَ هَامَاتُ الرِّبِّی نُکَسَّت	من هَامَةٌ فِوقِ مُنِیفِ الصَّروح؟

مِنْ بَاسِقِ رَأْسٍ بِهْ خُضْرَةٌ ثَابِتَةُ الرَّأْيِ عَلَى كُلِّ رِيحٍ....
 تَطْفُو عَلَى طُوفَانِ آلَمِهَاسَا وَأَيْنَ فِي آلَمِهَاسَا فُلُكُ نُوْحٍ....
 مَا النَّسْرُ إِلَّا رَاهِبٌ فِي الْعُلَى مِحْرَابُهُ وَجْهُ السَّمَاءِ الصَّيْحِ....
 (ناجی، ۲۰۰۸: ۲۶۹-۲۶۸)

ترجمه: «ای کوه بلند و بزرگوار، آیا قله، به دامنه های ضعیف، شفقت و ترحم می کند؟ تاج تو در نور غرق است و در عرش تو هر ستاره ی آواخوانی مستور و پنهان می شود. کجا بند تپه های بلندی که در برابر بلندی این قله ی پر فراز سر خم کردند و شکست خوردند؟ کوهی که قله و سری بلند و سرسبز دارد و در برابر وزش هر بادی، مستحکم و استوار است. بر روی درد و رنجهای زمین شناور است. کشتی نوح به هنگام درد و رنجهای آن کجاست؟ عقاب همچون راهبی بر فراز آن کوه در پرواز است و محرابش چهره ی روشن آسمان می باشد.»

همان گونه که استاد شهریار در قصیده ی «کوه»، انبوه درد درونش را برمی دارد و به کوه پناه می برد:

شدم از شهر پناهنده به کوه چه کنم آمده بودم به ستوه
 رفتم آنجا که کسی را ره نیست کسش از سر سکوت آگه نیست
 گوشه ی عزلت و اقلیم رضا ملک آزادگی و استغنا
 نیست بر دامن او دسترسی به حریمش نرسد پای کسی
 (شهریار، ۱۳۷۶: ۹۱)

شب با تاریکی و آرامش مطلوبش همواره با استقبال اهل درد که فارغ از دیگران از پیمانه ی محبت دوست سرمستند، مواجه شده است. شب در شعر شاعران رمانتیست و در این میان، ناجی و شهریار جایگاه خاصی دارد. آن هنگام که موج حزن و حیرت بر شاعر چیره می شود، ملتسانه دست به دامن پر عطوفت شب می شود. دمی غم را از یاد برده و به راز و نیاز با دلدار می پردازد:

يَا أَيُّهَا اللَّيْلُ جِئْتِ أَبْكَى وَ جِئْتِ أَسْلُو وَ جِئْتِ أُنْسِي
 طَالَ عَذَابِي أَوْ طَالَ شَكِّي وَ مَاتَ قَلْبِي وَ مَا تَأْسَسِي
 (ناجی، ۲۰۰۸: ۴۴)

ترجمه: «ای شب آدمم تا گریه کنم، آرامش یابم و فراموش نمایم. رنج و عذاب و شک من طولانی شد و دل و جانم نابود گشت و دلگرم نشد.»

شبها منم و چشمک محزون تریا با اشک غم و زمزمه ی راز و نیازت
 (شهریار، ۱۳۷۶: ۱۰۱)

شایسته‌ی ذکر است که علاقه به روستا و طبیعت سرسبز آن به عنوان زادگاه شاعر رمانتیسیت، یکی دیگر از مفاهیم مشترک اشعار ناجی و شهریار است. در یک سو سخن از آرامش روستا و مردمان باصفایش و در سوی دیگر زیبایی رود نیل و طبیعت فتنان مصر با هنرمندی در اشعار ابراهیم ناجی به تصویر کشیده شده است:

حَبَّذَا الرَّيْفُ وَالْخَلَائِقُ فِيهِ ضاحكاتُ الوجوه تفتتُ سِحْرًا
وَهُمُ النُّورُ وَالْمَحَبَّةُ وَالْقَلْبَ بَطْلِقًا مَعَ النَّسَائِمِ حُرًّا
مَنْظَرٌ تَلْمَحُ الْبَسَاطَةَ فِيهِ وَ تَرَى طَيْبَةً وَ بَشْرًا وَ طَهْرًا

(ناجی، ۲۰۰۸: ۳۲۴-۳۲۳)

ترجمه: «روستا و مردمان خنده رویش چه خوب و با صفا هستند. آنان نور و محبتند و قلب آدمی در روستا) به همراه نسیم، آزاد و رها است. منظره ای که در آن، سادگی، پاک‌ی و شادی می بینی.»

و در سویی دیگر، استاد شهریار نیز با خلق منظومه «حیدر بابایه سلام که نقطه‌ی عطفی در شعر و شاعری اوست، به خوبی توانسته نام خویش را در جرگه‌ی شاعران طبیعت سرا به ثبت برساند، آن‌جا که با لطیف‌ترین واژگان و عبارات، طبیعت روستا و زندگی ساده و بی‌آلایش مردم آن را با زبان شیرین مادری این چنین به تصویر می‌کشد:

حیدر بابا ایلدریملار شاخاندا / ستلر، سولار شاققیدیب آخاندا / قیزلار اونا صف باغلیوب باخاندا / سلام اولسون شوکتوزه ائلوزه / منیمده بیر آدیم گل‌سین دیلوزه / حیدر بابا کهلیک لرون اوچاندا / کول دیبینن دوشان قالخیب قاچاندا / باخچالارون چیچکلنوب آچاندا / بیزدنده بیر ممکن اولسا یاد ائله / آچیلیمیان اورکلری شاد ائله ... (شهریار، ۱۳۶۹: ۱۵)

ترجمه: «حیدربابا زمانی که آسمان می‌گرد / سیلها جاری شده و آنها روان می‌گردند / وقتی که دخترها صف بسته و به تماشای آن می‌نشینند / سلام بر منزلت و مردمانت / اسم من هم گاهی بر زبانتان بیاید / حیدربابا زمانی که کبکهایت شروع به پرواز می‌کنند / از زیر بوته، خرگوش پا به فرار بگذارد / در باغچه هایت گلها شکفته می‌شوند و باز می‌شوند / اگر ممکن باشد از ما هم یاد کن / دل‌های غم گرفته را شاد کن...»

غروب خورشید نیز برای دو شاعر رمانتیسیت دارای مفهوم غریبی است آنجا که در قصیده‌ی «الخریف» غروب برای ناجی، تصویرگر غروب آفتاب عمرش می‌باشد:

یا فؤدای ما تری هذا الغروب ما تری فیه انهیار العمر؟

(ناجی، ۲۰۰۸: ۵۳)

ترجمه: «ای دل من، این غروب و نابودی عمر را در آن نمی بینی؟»
و استاد شهریار نیز در سینمای خزان پاییز، خزان عمر خویش را نظاره می کند:
به سینمای خزان ماجرای خود دیدم شباب با چه شتابی به اسب زد مهمیز
(شهریار، ۱۳۷۶: ۲۶۳)

۳-۶- ناکامی و غربت‌گزینی

از دیگر مضامین مکتب رمانتیسیم، احساس غربتی است که بر انبوه آثار این مکتب خیمه گسترده است؛ حسی که زاییده‌ی ناکامی‌ها و نامرادی‌هاست! آن دم که شاعر از هرچه هست ملول می‌گردد و هوای عالمی دیگر در سر می‌پروراند. احساس غربتی که تنها در دوری از وطن یا هجران معشوق نیست بلکه شاعر گاه به اقتضای اوضاع اجتماعی دچار نوعی غربت نفسانی و درونی نیز می‌شود که وصال هیچ محبوبی نمی‌تواند این احساس را از وی بزدايد.

ناجی و شهریار نیز به عنوان شاعران محزون و مضطرب از این احساس مبراً نبوده‌اند. رنگ و بوی غربت در اغلب اشعار آن‌ها نمودار است. یکی از شیواترین قصاید ناجی در این مضمون، قصیده‌ی «الوداع» می‌باشد. ابیات آغازین این قصیده به روشنی بیانگر غربت درونی شاعر است:

حانِ حِرماني فدَعني يا حبيبي هذه الجنةُ ليست من نصيبي
أنزل الربوة ضيفاً عابراً ثم أمضى عنك كالطير الغريب

(ناجی، ۲۰۰۸: ۳۴)

ترجمه: «نیاز و محرومیت من فرا رسیده است. پس ای محبوبم مرا رها کن چرا که این بهشت، نصیب و بهره من نیست. همچون مهمان موقتی بر این تل فرود می‌آیم، سپس بسان پرنده‌ای غریب از تو دور می‌شوم.»

و در سوی دیگر شهریار را می‌بینیم که از زمین و زمان می‌نالد و فریاد غربت سر می‌دهد:

آسمان با دیگران صاف است و با ما ابر دارد می‌شود روزی صفا با ما هم اما صبر
دارد از غم غربت گرفت آینه‌ی چشمم غباری کافتاب روشنم گویی نقاب از ابر دارد
(شهریار، ۱۳۷۶: ۱۵۶)

یا آنجا که در دنیای ناجی، مصیبت‌ها پیوسته می‌آیند، شب نافرمانی و روز خیانت می‌کند، فضا، فضای لغزش و خطاست و نجوای نسیم بسان زمزمه‌ی استغفار است:

تَتَعاقَبُ الأقدارُ و هي مُسيئةٌ كم عَقْنَا ليلٌ و خانَ نهارٌ

و كأنما هذا الفضا خطيئة و كأن همس نسيمه استغفار

(ناجی، ۲۰۰۸: ۱۲۶)

ترجمه: «مصیبت‌های سخت و طاقت فرسا پیوسته بر من وارد می‌شوند. شبها از ما نافرمانی و سرکشی کردند و روزها به ما خیانت نمودند.»

در قصیده‌ی «عاصفة الروح» احساس تنهایی و غربت، ناجی را به زندگی و دنیا بدبین می‌سازد تا جایی که شاعر دچار یأس و ناامیدی می‌شود. شب‌هایش طوفانی و روزهایش ابری است:

أین شط الرجاء یا عباب الهوم
لیلتی أنواء و نهاری غیوم

(همان: ۱۴۵)

ترجمه: «ای امواج دردها و غم‌ها، ساحل امید کجاست؟ شب من طوفانی و روزم ابری است.» شهریار نیز آن‌دم که پس از ناکامی از عشق با دوستان نرد عشق می‌بازد باز حوادث روزگار هرگز بر وفق مراد پیر غزل نمی‌آیند. آری دوستان نیز تنهایش می‌گذارند دیگر نه امیدی دارد و نه آرامشی:

نه امیدم به جایی و به کسی نه کسی دارم نه دادرسی
نه به روزم فراغت و نه به شب کس مبادا به روز من یارب

(شهریار، ۱۳۷۶: ۱۶۱)

روزگار، روزگار دلتنگی است، دیگر مونس‌ی برای شاعر نیست، مسیر زندگی مملو از خارهای مصائب است و در باور شهریار و ناجی نه در دوستان مروت است و نه در دشمنان مدارا:

هی مینه و زمان ضیق و تکشفت عن لا صدیق
جربت أشواک الأذی و بلوت أحجار الطریق

(ناجی، ۲۰۰۸: ۲۹۹)

ترجمه: «روزگار رنج و دلتنگی و نامردی است. خارهای درد و رنج را تجربه کردم و سنگ‌های مسیر را آزمودم.»

دیگر به شهر ترکان شکر لبی نبینی از سغد تا سمرقند از بلخ تا بخارا
در عهد ما نجویی ای دل به جان خواجه نز دوستان مروت نز دشمنان مدارا

(شهریار، ۱۳۷۶: ۷۴)

۶-۴- خیال

خیال نزد ارباب فن و هنر به ویژه شاعران، وسیله‌ای است برای درک حقایقی که احساس به طور مستقیم از فهم و حصول آن‌ها عاجز است. (علی کرمی، ۱۳۸۱: ۲) خیال مکتب رمانتیسم، وسیله‌ای برای رهایی شاعر از درد و رنج واقعیت موجود است چرا که به اعتقاد ژان ژاک روسو (Jean Jacques Rousseau) یکی از پیروان رمانتیسم، خیال تنها سرزمینی است که سزاوار زیستن است. (چاوشی اکبری، ۱۳۷۶: ۸۵)

شعر نزد شاعران رمانتیست زاییده‌ی وجدان و خیال است. به اعتقاد منتقدان و صاحب‌نظران، خیال خمیر مایه‌ی اصلی شعر در طول دوره‌های مختلف بوده و عنصری است که شاعران رمانتیست را از شاعران دیگر ممتاز می‌سازد.

در ادبیات رمانتیک فارسی و عربی نیز نقش خیال را در آثار بزرگان این مکتب شاهد هستیم؛ برای مثال آنجا که شهریار چهره‌ی سرشناس رمانتیسم ایران، آن‌دم که بهار عمرش در لگد کوب خزان، تاراج طوفان نامرادی‌ها می‌شود و نیشخند دشمنان چونان خنجر زهرآلود دلش را پاره پاره می‌کند، این گونه می‌گوید: «من در عالم خیال همیشه مجلسی دارم که در آن مجلس، صبا، نیما، سایه و زاهدی حضور دارند. این است که خنده و گریه‌ام فاصله‌ای از هم ندارند». (علیزاده، ۱۳۷۴: ۶۶۱)

ناجی و شهریار نیز آنجا که در واقعیت دنیای خارج از دیدار یار مأیوس می‌گردند، دست به دامان خیال می‌شوند؛ عالمی که در آن هیچ مانعی بر سر راه دیدار عاشقان وجود ندارد:

خلوتی داریم و حالی با خیال خویشتن
گرگذاردمان فلک حالی به حال خویشتن
ما در این عالم که خود کنج ملالی بیش نیست
عالمی داریم در کنج ملال خویشتن
(شهریار، ۱۳۷۶: ۳۴۰)

ناجی هم در مقابل جدایی محبوب چاره‌ای جز پناه بردن به دنیای خیال ندارد پس همان‌گونه که عشق می‌ورزد، خیالی می‌آفریند و بدان وسیله وصال یار را می‌جوید و ممکن می‌سازد. (بدوی، ۱۳۶۹: ۲۶۳)

و أخلق مثلما أهوی خیالاً
و أستدنی الأمانی و الحیبیا
و أبدع مثلما أهوی حدیثاً
لنأ صر من قلبی قریباً

(ناجی، ۲۰۰۸: ۷۰-۶۹)

ترجمه: «همان گونه که عشق می‌ورزم، خیالی می‌آفرینم که با آن، آرزوها و محبوب را نزدیک می‌سازم و همان گونه که عاشقی می‌کنم سخنی نو می‌آورم برای محبوب دور افتاده ای که برای قلبم نزدیک گشته است.»

جز این امید ندانم که خو کنم به خیال مرا که نیست به دیدار یار یارایی

(شهریار، ۱۳۷۶: ۴۳۵)

شاعر همواره در قالب عباراتی پرسوز و گداز از پایان این خیال دلنشین سخن می‌گوید: آنجا که دل برای دیدن یار بر خود سبقت می‌گیرد و بیرون می‌جهد:

فَيْسَبِقُنِي إِلَى لُقْيَاهِ قَلْبِي وَتُوْبًا تَمَّ يَبْرُدُ فِي ضُلُوعِي

(ناجی، ۲۰۰۸: ۷۱)

ترجمه: «دل برای دیدار یار از من سبقت می‌گیرد و آن گاه در میان دنده‌های سینه ام سرد و خاموش می‌گردد.»

دلا دیشب چه می‌کردی تو در کوی حبیب من

الهی خون شوی ای دل تو هم گشتی رقیب من

خیال خود به شبگردی به زلفش دیدم و گفتم

رقیب من چه می‌خواهی تو از جان حبیب من

(شهریار، ۱۳۷۶: ۳۵۰)

و شاعر گاه در این سیر خیالی خویش از موسیقی مدد می‌گیرد. به قول بتهوون (Ludwig van Beethoven) آنجا که سخن درمی‌ماند، موسیقی آغاز می‌شود. (چاوشی اکبری، ۱۳۷۶، ۳۷) ناجی و شهریار نیز در تنهایی‌های خویش با گیتار و سه تار خویش خلوت کرده و همدمی جز موسیقی نمی‌یابند:

هَاتِ قَيْشَارِي وَ دَعْنِي لِلْخِيَالِ وَ اسْقِنِي الْوَهْمَ! وَ عَلَّلْ بِالْمُحَالِ

(ناجی، ۲۰۰۸: ۶۲)

ترجمه: «گیتارم را بیاور و مرا با خیال رها کن و باده ی وهم بر من بنوشان! و مرا با امری غیرممکن و محال مشغول کن.»

نالده به حال زار من امشب سه تار من این مایه‌ی تسلی شب‌های تار من

(شهریار، ۱۳۷۶: ۲۳۶)

و یا آنجا که شهریار در عالم خیال خویش به سازش جان می‌بخشد و با او همزبان می‌گردد.

بنال ای نی که من غم دارم امشب نه دلسوز و نه همدم دارم امشب

(همان: ۹۷)

۶-۵- شوق و اشتیاق

اصطلاح نوستالژی (Nostalgia) در علم روانشناسی جدید، غم ناشی از دور افتادن از دلبستگی‌هاست؛ شاعر یا نویسنده، دوران گذشته و ایام کودکی و یا سرزمینی را که در خاطر دارد و یاد آن همواره در دل اوست، با حسرت و درد ترسیم می‌کند. (آشوری، ۱۳۷۴: ۲۴۶) به تصویر کشیدن این درد حاصل از فراق که در ادب عربی از آن با واژه ی «حنین» تعبیر می‌شود، در قالب آثاری صورت می‌پذیرد که هنرمند در آنها، شوق خود را به دلبستگی‌اش ابراز می‌دارد.

شاعر رمانتیست در برابر سیل عظیم آلام زندگی و جفای روزگار در میان انجمن همنوعان احساس غریبی می‌کند و همین احساس بر ذوق و اندیشه‌اش تأثیر می‌گذارد. او بسان انسان غریبی است که میان آرزوها و دل‌خواسته‌هایش با واقعیات دردناک زندگی شکاف عمیقی می‌بیند، پس گوشه‌ی عزلت و انزوا برمی‌گزیند و سوار بر بال‌های نامرئی رؤیا به سوی آرمان‌شهر انتزاعی خویش پرواز می‌کند؛ آرمان‌شهری که عشق ایده‌آل خود را در آنجا می‌یابد و اظهار این اشتیاق به وضوح در اشعارش نمایان می‌شود. (عشماوی، ۱۹۸۰: ۴۹)

ابراهیم ناجی و محمدحسین شهریار نیز به عنوان نمایندگان مکتب رمانتیسم مصر و ایران به شایستگی توانستند از این مضمون در آثار خویش بهره بگیرند. شوق به عشق و محبوب، دوستان و دوران شیرین کودکی و گذشته در آثار این دو شاعر با زیبایی هر چه تمام به چشم می‌خورد:

هذه الكعبةُ كُنَّا طائفياً	و المصلين صباحاً و مساءً
كَمْ سَجَدْنَا وَ عَبَدْنَا الْحُسْنَ فِيهِ	كَيْفَ بِاللَّهِ رَجَعْنَا غُرْبَاءَ
دَارِ أَحْلَامِي وَ حُبِّي لَقَيْتِنَا	فِي جَمُودٍ مِثْلَمَا تَلَقَى الْجَدِيدِ

(ناجی، ۲۰۰۸: ۱۳)

ترجمه: «ما این کعبه را طواف می‌کردیم و صبح و عصر در آن نماز می‌خواندیم. چقدر در آن سجده کردیم و زیبایی را پرستیدیم. چگونه غریبانه به سوی خدا برگشتیم. خانه ی عشق و آرزوهایم با من به سردی برخورد کرد گویی با آدمی غریب ملاقات می‌کند».

در این ابیات که از قصیده‌ی «العودة» ناجی انتخاب شده است، شاعر پس از مدت‌ها هجران و فراق در بازگشت به منزلگاه یار، اشتیاق خود را به تصویر می‌کشد. خانه‌ای که

کعبه‌ی آمال و خانه‌ی رؤیاهای شاعر عاشق بود؛ اما اکنون با وی به گونه‌ای سرد و بی‌روح برخورد کرده و غریبگی می‌کند.

استاد شهریار، شاعر شوریده‌ی ایران زمین نیز در پی عشق نافرجام خویش، پس از سال‌ها چشم‌انتظاری و غم‌جان‌سوز هجران و جدایی، با حضور در «بهجت آباد»، وعده‌گاه دیدار پری رؤیاهای خویش را با دلی گداخته در آتش فراق این گونه می‌سراید:

خاطرات این جا به خاموشی سخن گویند با من
ای فغان از این سکوت قصه گوی بهجت آباد
آخر این ویرانه گردشگاه و عشرت‌خانه‌ای بود
یاد باد آن جنب و جوش و هایشوی بهجت آباد
چون من و جانان که در جوی جوانی مان وزد باد
دوستان آبی نمی‌بینم به جوی بهجت آباد

(شهریار، ۱۳۷۶: ۴۸۳)

گذشته از این اشعار، ناجی و شهریار در قصاید متعددی شور و اشتیاق خود را به محبوب و دل‌بستگی‌های خویش بیان نمودند. از قصاید مشهور ابراهیم ناجی در این مضمون «حنین، وقفه‌ی علی‌الدار، خاطره» و بسیاری اشعار دیگر می‌باشد. و در سویی دیگر استاد شهریار با ناب‌ترین شعرهای شوریدگی: هذیان دل، افسانه‌ی شب، در کوچه باغ شمران در کنار حیدر بایايش که از جمله عالی‌ترین اشعار شاعر در مضمون حنین و اشتیاق محسوب می‌شود.

لازم به ذکر است که گذشته از مضامین رمانتیکی مشترک در اشعار ناجی و شهریار که در مقاله به آنها پرداخته شد، این دو شاعر در برخی دیگر از مفاهیم مکتب رمانتیسیم دارای اشتراکاتی اند که اشاره به تمام این موارد، فرصتی طولانی می‌طلبد. یادداشتها:

* خنیاگران دوره گردی هستند که وارثان یکی از غنی‌ترین بخشهای ادبیات و فرهنگ شفاهی مردمان آذربایجانند.

نتیجه

آثار ادبی عربی و فارسی نیز همپای دیگر شاخه‌های ادبیات زنده‌ی جهان، پیوسته در حال تغییر و تحول و تاثیر و تاثر است؛ در این فرایند، مفاهیم و آموزه‌های مکتب رمانتیسیم غرب نیز توانست در ادبیات مصر و ایران تاثیر گذارد و پیروانی برای خود پیدا کند؛

پیروانی که توانستند سهم مهمی از نفوذ اندیشه‌های این مکتب در نسل معاصر داشته باشند. ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار از جمله شاعران رمانتیست ایران و مصر بودند که با توانایی و هنرمندی بی بدیلی نمونه‌های والایی از آثار رمانتیکی را از خود به یادگار گذاشتند. آگاهی هر دو شاعر به زبانهای خارجه و بویژه زبان فرانسه در رویش، رشد و بالندگی مضامین رمانتیکی در آثارشان نقش درخور توجهی داشته است.

جلوه‌های مشترک زیادی از لطیف‌ترین مضامین مکتب رمانتیسم از جمله عشق، طبیعت، شوق و اشتیاق و احساس غربت در آثار منظوم ناجی و شهریار نمود دارد و هر دو شاعر با زیبایی بی نظیری توانستند این مفاهیم و مضامین را در آثار خود بازتاب دهند؛ هر دو شاعر وقتی عاشق می‌شوند هرگز پیمان نمی‌شکنند و عشقشان عقیف و پاک و یگانه است به طوری که این عشق، هیچ‌گاه به ابتذال کشیده نمی‌شود بلکه وسیله فلاح و رستگاری ایشان نیز می‌گردد. نگاه ناجی به طبیعت، یادآور دیدگاه لطیف و در عین حال موشکافانه‌ی شهریار نسبت به طبیعت و مظاهر آن است؛ طبیعتی که همچون مادری مهربان به نجوای دل شاعر گوش فرا می‌دهد و سنگ صبوری است که شاعر، سفره‌ی دل حزین و رنجورش را پیش او می‌گشاید. ناکامی و احساس غربت که تا حد زیادی ناشی از عشق نافرجامی است که هر دو شاعر آن را تجربه کرده‌اند؛ عشق بی سرانجامی که هر چند باعث ناراحتی و آزرده‌گی خاطر ایشان گشته اما از دیگر سوی، سبب رشد و قوت گرفتن عنصر خیال در آثارشان شده است و مجالی فراهم کرده است تا هر دو شاعر دست به دامان خیال شوند تا شاید وصالی که در عالم واقع نصیبشان نگشته است در عالم خیال میسر گردد.

کتابنامه

- ۱- آشوری، داریوش. (۱۳۷۴). «فرهنگ علوم انسانی»، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۲- ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۹). «عشق پرشور شهریار و پری»، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۳- چاوشی اکبری، رحیم. (۱۳۷۶). «ناله سه‌تار»، تهران: نشر صدا.
- ۴- جعفری جزی، مسعود. (۱۳۸۶). «سیر رمانتیسم در ایران»، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۵- داود، انس. (۱۹۶۷). «التجدید فی الشعر المهجر»، المؤسسة المصرية العامة للنشر و التألیف.

- ۶- دیچز، دیوید. (۱۳۶۶). «شیوه‌های نقد ادبی»، ترجمه محمد صدقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات علمی.
- ۷- سعد الجیار، شریف. (۲۰۰۸). «شعر ابراهیم ناجی: دراسة الأسلوبية و البنائية»، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ۸- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۴). «مکتب‌های ادبی»، تهران: نشر نگاه، چاپ سیزدهم.
- ۹- شیرد، آن. (۱۳۷۵). «مبانی فلسفی هنر»، ترجمه علی رامین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰- شهریار، محمد حسین. (۱۳۷۶). «کلیات اشعار»، تهران: انتشارات زرین.
- ۱۱- شهریار، محمد حسین. (۱۳۶۹). «حیدر بابایه سلام»، تبریز: انتشارات شمس.
- ۱۲- عشماوی، محمد زکی. (۱۹۸۰). «الأدب و قيم الحياة المعاصرة»، بیروت: دار النهضة.
- ۱۳- علیزاده، جمشید. (۱۳۷۴). «به همین سادگی و زیبایی»، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۱۴- علی کرمی، عسکر، (۱۳۸۱). «عرفان در آثار جبران خلیل جبران» (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه تهران.
- ۱۵- عویضه، کامل محمد محمد. (۱۹۹۳). «ابراهیم ناجی: شاعر الأطلال»، بیروت: دار الکتب العلمية.
- ۱۶- فورست، لیلیان. (۱۳۷۵). «رومانتیسیم»، مترجم: مسعود جعفری جزی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- ۱۷- کاویان پور، احمد. (۱۳۷۵). «زندگی ادبی و اجتماعی استاد شهریار»، تهران: نشر اقبال.
- ۱۸- مشرف، مریم. (۱۳۸۲). «زندگانی ادبی و اجتماعی استاد شهریار»، تهران: نشر ثالث.
- ۱۹- مندور، محمد. (بی تا). «النقد و النقاد المعاصرون»، بیروت: مكتبة النهضة.
- ۲۰- منشاوی الجالی. (بی تا). «محروس، منتخبات شعر الحديث»، قاهره: مكتبة الآداب.
- ۲۱- ناجی، ابراهیم. (۲۰۰۸). «دیوان ابراهیم ناجی»، بیروت: دار العودة.
- ۲۲- وادی، طه. (۲۰۰۰). «جماليات القصيدة المعاصرة»، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

بحث مقارن بین مضامین رومانتيكیة لأشعار ابراهيم ناجی و محمد حسين شهريار*
الدكتور عبدالأحد غيبي
أستاذ مساعد في جامعة آذربيجان لإعداد المعلمين
رباب پور محمود
طالبة مرحلة الماجستير في اللغة العربية و آدابها

الملخص

شهد تاريخ الفن و الأدب في أروبا في العقود الأولى من القرن التاسع عشر ظهور مدرسة جديدة مسماة بالرومانسية. هذه المدرسة الجديدة أثرت في آداب الملل الأخرى بسرعة و كذلك تأثر شعراء ايران و العرب بهذه النزعة الأدبية و الفكرية إثر توسع العلاقات بالغرب. ابراهيم ناجی شاعر مصر المعاصر و محمد حسين شهريار شاعر ايران المعاصر من الشعراء الذين اجتهدوا أن يوسعوا أفكار رومانسية و مفاهيمها في أدب بلادهم. تنعكس مضامين رومانسية في آثار هذين الشعارين تمام الانعكاس.
لأشعار ناجی و شهريار مضامين رومانتيكیة مشتركة كثيرة؛ للعشق باعتباره مضموناً من مضامين رومانتيكیة مكانة مرموقة في شعرهما. هذا العشق هو الذي يمتزج بالحنين. الطبيعة ملاذً يلجأ الشاعران إليه في المتاعب و الشدائد، هذان الشاعران يخلقان علاقة وثيقة بينها و بين عشقهما و يتسلیان في حضانها. ثم يزيّنان هذه المفاهيم بالعاطفة و الخيال تزييناً يوتر في عشاق الأدب تأثيراً عميقاً. هذه المقالة تستهدف أن تقارن جانباً من أشعار هذين الشعارين تجرى علاقة شديدة بينها من حيث التعبير و المفهوم و تتجلى فيها مضامين رومانتيكیة في أحسن صورتها.

الكلمات الدليلية:

ايران، مصر، ناجی، شهريار، رومانسية.

* تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

تاريخ الوصول: ۱۳۹۰/۰۱/۲۳

A.gheibi@yahoo.com

عنوان بريد الكاتب الالكتروني: